

بسم الله الرحمن الرحيم

آموزش قصه نویسی بر اساس منطق کلام / ساختار کلام در انسان

به جهت برگزاری کلاس نویسندگی و قصه های حکمت آموز

و استفاده در کلاسهای آموزش زبان

برای نوجوانان، جوانان و بزرگترها

فهرست مطالب:

درس اول- شناخت انواع لحن ها

درس دوم- تاثیرات اسم و کلمه

درس سوم: اسمها، کلمات، فعلها

درس چهارم: حرف ها و قیدها

درس پنجم: شناخت انواع فعل و کاربردهای فعل گذشته

درس ششم: گسترش شناخت فعل های حال و آینده

درس هفتم: عطف و فصل

درس هشتم: جهت

درس نهم: شرط

کسی میتواند خوب قصه بنویسد که زیاد قصه بخواند، آنهم قصه های خوب، خوبتر و عالی!

قصه‌هایی که آدم را بزرگ می‌کند، قوی میکند، شجاع و دوست داشتنی می‌کند.

قصه‌هایی که بیزاری از زشتی‌ها و تلاش برای خوب بودن را برایش خواستنی‌تر می‌کند از همیشه...

اگر هر کاری در زندگی باید مقصدی ارزشمند و سطح بالا داشته باشد...

پس مقصد دار شدن، مقاصد سطح بالا داشتن، قصه‌خوان و قصه‌نویس شدنمان به قصد عاقل و فهمیده شدنمان مبارک باشد!

درس اول- شناخت انواع لحن

اولین قدم برای قصه‌نویسی می‌تواند تمرین‌هایی برای توصیف کردن شرایط مختلف باشد. توصیف جزئیات یک فضای سرشار از شادی، پر از غم، به هم ریخته، پر سر و صدا یا خیلی آرام و ساکن. اگر حالت‌ها و هیجانهای مختلف برایمان فرق داشته باشد آنوقت می‌توانیم:

- حالتها و هیجانهای خود را بشناسیم و تشخیص دهیم.
- فضاهای با حس و حالهای مختلف را توصیف کنیم.

شناخت انواع لحن:

شما با کدام لحن‌ها بیشتر آشنا هستید؟ لحن شاد، غمگین، تعجبی، خبری، دستوری... دیگر چه؟

یک تفریح علمی برای جمع‌های نوجوان: آیا میتوانید یک جمله را با لحن‌های مختلفی برای دوستانتان بیان کنید؟ تمرین خوب و شاد است! امتحان کنید. جمله انتخابی شما چیست؟ مثلاً: «کار امروز را به فردا ننداز رفیق» یا ... عبارتی را انتخاب کنید که حرف خوبی باشد و

ارزش تکرار کردن را داشته باشد. مثلا : ناتوان‌ترین مردم کسی است که توانِ به دست آوردن دوستان را ندارد، و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی به دست آرد و او را از دست بدهد.¹

چطور است که لحن‌ها را بیشتر بشناسیم و مطالبی را با لحنهای مختلف بنویسیم:

لحن تعجبی- این لحن در روبرو شدن با موضوعات خارج از تصور، خیلی خوب، خیلی بد، خیلی جالب و یا تلاش برای غیر معمولی جلوه دادن موضوعات ایجاد می‌شود. وقتی شما می‌خواهید حس و حال طرف مقابل را از معمولی و بی تفاوت بودن در بیاورید، از صداها یا رنگها و حرکت‌هایی استفاده می‌کنید یا توصیفات و عباراتی را استفاده می‌کنید که فضا را خلاق و متفاوت می‌کند.

تمرین: چند عبارت کوتاه با لحنی تعجبی بنویسید: چطور حس تعجب را در متن‌ها نمایش می‌دهید؟

سلااام... خوبییییین؟! ... جدی میگی؟!

جملات تعجبی: داشتم میرفتم مدرسه، نمیدونی کی رو دیدم!

چنان لیز خوردم و کله پا شدم که همه داشتند از خنده غش میکردند!

.....

معمولا عبارتهایی با حال و هوای عجیب و متفاوت را با لحن تعجبی بیان میکنیم و شگفتی مخاطب را برانگیخته می‌کنند. مثل عبارات خنده دار و خلاق.

تمرین برای نوشتن عبارات عجیب و متفاوت:

همه این بچه‌ها یک طرف، تو هم همون طرف!

خوش‌حالم که با آدم فهمیده‌ای طرفی!

...

¹ هر دو عبارت از امیرالمومنین علیه السلام است.

اگر گفتید که چه چیزهایی یک مطلب را خنده دار می‌کند؟

لحن امر و نهی: دستور دادن و امر و نهی کردن یکی از ساده ترین انواع کلام و گفتگو است که ما هر روز می‌گوییم و می‌شنویم.

انسان میتواند مرتباً مراحل رشد و پیشرفت را طی کند، اگر که مرتباً در حال یادگرفتن باشد و بخواهد در هر کاری درست ترین و بهترین راه را برود. راه رفتن درست، حرف زدن درست، نشستن درست، یادگرفتن درست و ... نوشتن و خواندن درست و ... بندگی درست خدای بزرگ همه نیاز به آموزش دیدن و یادگرفتن و عمل کردن دارد.

خوشبخت کسی است که دوست داشته باشد: «به او امر و نهی کنند»، و درست و غلط هر راهی را بشناسد و مراقبت کند. برای همین:

1- لازم داریم که گوش شنوا و روحیه حرف شنوی داشته باشیم تا علم و عقلمان با سرعت پیشرفت کند.

یعنی هر نوعی از امر و نهی را اگر مطابق با حق است دنبال کنیم و بخاطر لحن های نامناسب دیگران، دچار لجبازی نشویم.

2- لازم داریم که بتوانیم در ارتباط با دیگران امر و نهی های بهتری داشته باشیم و هر چیزی را نگوییم.

مثال هایی از امر کردن: برو آن طرف. بنشین اینجا. باید به آن مهمانی بیایی. آن ژاکت را با خود ببر. زود بیا خانه.

مثالهای دیگر:

مثالهایی از نهی کردن: دست به وسایل من نزن. آن را نباید از آنجا برداری. نباید به آن مهمانی بروی. بدون ژاکت بیرون نرو. باز دوباره دیر نکنی!

مثالهای دیگر:

میتوان به جای امر و نهی‌های کوتاه و لج در آور یا قضاوت‌های فوری، از توصیف شرایط خود یا اوضاع اطراف با جملات خبری استفاده کرد.
مثلاً:

- 1) به جای: من نمیام، خودتون برید! میشود گفت: من ترجیح می‌دهم به آن مهمانی نرویم، احساس خوبی ندارم.
- 2) به جای: ژاکت را ببر. می‌شود گفت: هوا سرد شده، به نظرم خوبست که آن ژاکت را با خود بیاوریم.
- 3) به جای: کجا بودی؟ اصلاً حواست به ما هست؟! می‌شود گفت: چقدر دلم برایت تنگ میشود، وقتی دیر میایی!

میشود به جای امر و نهی محکم، از لحن و حالت سوالی استفاده کرد. مثال:

1) واقعا لازم است که به آن مهمانی برویم؟

2) انگار هوا سرد شده، نظرت چیست که آن ژاکت را با خود بیاوریم؟

مثالهای دیگر:

با خودمان قرار بگذاریم- که امر و نهی‌های درست را به گوش جان بشنویم تا پیامهای راهنمایان دلسوز، به ما برسد. اما خودمان تا حد امکان توصیفی‌تر و سوالی‌تر منظور خود را بیان کنیم تا رغبت بهتری را برای دیگران فراهم کنیم. تواضع خودمان را هم در گفتگو با دیگران بیشتر کنیم. این نوع از گفتگو به لحن خواهش و درخواست نزدیک می‌شود.

لحن خواهش و درخواست: وقتی که ما از کسی چیزی را درخواست می‌کنیم و حالت متواضعانه به خود می‌گیریم، لحن دعا یا درخواست ایجاد می‌شود. گاهی بزرگترها هم از کوچکترها با لحنی متواضعانه چیزی را درخواست می‌کنند.

مثال: میشه خواهش کنم آن مداد را به من بدهی؟ امکان داره از خودکار شما استفاده کنم؟ اگر ازت خواهش کنم کمی آنطرف‌تر بنشینی اشکالی ندارد؟

شما چه مثالهایی بهتری دارید:

.....

لحن دعایی: وقتی از خداوند درخواستی داریم و یا هر زمانی که با یک انسان کامل و ولی الهی (مثل انبیا یا اهل بیت، علیهم السلام) صحبت می‌کنیم، لحن دعایی را بکار می‌بریم. قطعاً در این شرایط لحن ما دستوری نیست. چون دستور حالتی از بالا به پایین دارد. هیچ وقت یک بنده با لحن دستوری به آفریدگار خویش نمی‌گوید: این و آن را به من بده. بلکه با لحن و چهره‌ای پر از ادب و تواضع می‌گوید:

ای خدایی که همیشه دوستت داشته‌ام، میشه کمک کنی بیشتر دوستت داشته باشم؟

ای خدایی که همیشه خیر و صلاح ما را بهتر از خود ما می‌دانی، اگر صلاح ما در این کار هست، ما را موفق کن.

امام رضا جان، شما که خیلی مهربان هستید، از شما می‌خواهم که باز هم ما را به مشهد و زیارت دعوت کنید.

درخواست از مادرمان حضرت زهرا:

درخواست از پدرمان پیامبر:

درخواست از امام‌مان امیرالمومنین:

درخواست از امام زمان عزیزمان (سلام الله علیهم):

...

...

آیا لحن‌های دیگری هم وجود دارند؟

در تمامی متن‌ها و گفتگوها، عوامل خاصی باعث انتقال پیام به مخاطب است:

نوع کلماتی که استفاده می‌شوند، حالت صدا، حرکات چهره و بدن و حتی دعاهایی که در دل می‌کنیم و اخلاق و صفات و حال و احوالی که داریم، همگی تاثیر دارند.

ممکن است حرف خوبی را با لحن بدی بگوییم و مخاطب از ما رنجیده شود.

ممکن است دلسوزی و مهربانی خود را با کلمات نازیبایی بیان کنیم و کسی احساس دلسوزی ما را درک نکند.

ممکن است حرفهای ساده‌ای بر زبان آورده باشیم، اما از خدا بخواهیم که منظور ما را به بهترین شکلی به طرف مقابل برساند و دل او را نرم و همراه کند.

می‌توانیم دل خود را پر از خیرخواهی و مهربانی و ایمان کنیم و هرگز دچار بدبینی، کینه، بدخواهی، لجبازی و بی‌محلی نباشیم تا کلماتی که بکار می‌بریم پر از نور و پیامهای دوستانه باشند و به دل دیگران بنشینند.

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: ما اضر احد شیئا... کسی چیزی را در دل مخفی نمی‌کند مگر اینکه در لغزش‌های کلامش و حالت‌های چهره‌اش آشکار می‌شود!

تمرین- در گفتگوهای روزانه خود با دیگران بیشترین لحن‌هایی که به کار می‌بریم را پیدا کنیم.

برای انواع لحن‌ها مثال‌هایی بزنیم.

بعضی از صحبت‌ها را با لحنهای مختلف امتحان کنیم.

لحن‌هایی که کمتر به آنها توجه کرده‌ایم را پیدا کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

درس دوم- تاثیرات اسم و کلمه:

قبل از پرداختن به درس جدید، موافقید/چطور است که تمرینی برای انواع لحن و مثال‌هایی از آنها داشته باشیم؟

(جمله بالا را با لحن سوالی بیشتر دوست دارید یا لحن پیشنهادی؟)

جهت یادآوری: هم کلمات و هم نوع گویش آن، لحن ما را منتقل می‌کنند و هر يك اثر خاصی بر مخاطب می‌گذارد.

مثال‌ها:

لحن شاد و شنگول: چه دختر نازیه همش فکر بازیهههههه (😊) شما هم مثال‌هایی را بنویسید:

...

لحن تشویقی: طیب طیب الله احسنت بارک الله!

...

لحن غمگین:

...

لحن بی حال یا خسته:

لحن عصبی یا تهدیدی: اگر یکبار دیگر این کار را تکرار کنی، دیگر جوابت را نمی‌دهم.

لحن تعجبی:

...

لحن متاسف:

لحن دلسوزانه: آخی چی شد؟ بیا کمکت کنم بلند بشی و دیگه نیفتی زمین.

...

...

لحن‌های قرار دادی (با صدا یا اشاره بین دو نفر یا یک گروه) برای انتقال پیامی خاص:

...

و اما درس جدید:

جملات و متن‌ها از کلمات تشکیل میشوند و تک تک این کلمات نقش مهمی دارند و جا دارد که به خوبی انتخاب شوند. کلمات هر کدام معنایی دارند و از فرهنگ و سرزمینی رویش پیدا کرده‌اند. لذا می‌خواهند که ما را با خودشان به دنیای همان فرهنگ ببرند. کلمه ای که پاکیزه است از دنیای پاکیزگان آمده و کلمه ناپاک هم از سرزمینی ناپاک سربرآورده است. برای تمرین درباره کلمات از اسم می‌توانیم شروع کنیم.

اسم- از اسم‌های اشخاص مثل اسم خودتان تا اسم کارهای خوب، وسایل و اشیاء، زمین و آسمان و... اسم انبیا و اهل بیت و خوبان عالم... هر کدام عامل توجه به سمت و سوی می‌شوند.

تمرینات امروز: اگر مایلید که خودتان را بهتر بشناسید، میتوانید چند تمرین زیر را دنبال کنید:

من کی هستم؟

من چی نیستم؟

با نوشتن اسم خودتان جمله مقابل را کامل کنید: اسم من است. معنی آن:

و صفات خوب من:

.....

اسم بهترین کتابهایی که خوانده ام:

اسم بهترین کارهایی که بلام انجام بدهم:

اسم چیزهایی که دوست دارم هر روز ببینیم و بشنوم:

چه اسم ها و کلمه هایی در زندگی من بیشتر جریان دارد؟ مثلا: مهربانی کردن، اهل هنر بودن، ..

چه اسمهای خوب دیگری بهتر است در زندگی من وارد شوند؟ چرا؟ پرکار بودن، پر حوصله بودن، کتاب های خوب و مفید مثل: ...

اسم دوستانی که فهمیده و با اخلاق هستند: اسم خوردنی هایی که پر فایده تر هستند:

چه اسمهای نامطلوبی در زندگی من نیست یا نباید باشد؟ دروغگویی، بی تفاوتی، انواع بازی های بی حاصل، انواع عاداتهای نامطلوب....

چرا این اسم ها نباید باشد؟

اسمها و کلماتی که میشود با آنها به خدا نزدیکتر شد؟ کدامها هستند؟

اسم مادر من: و معنی آن:

صفات خوب مادرم:

اسم پدر من: و معنی آن:

صفات خوب پدرم:

برای شروع نویسندگی: جملاتی را درباره خودتان و برخی از اسمها و کلمات بالا بنویسید: (هر کدام که مایل هستید به انتخاب خودتان)

اسمهایی که آدمها را از خدا دور می کنند و به سمت جهنم می برند کدامند؟

توهین کردن و حرفهای زشت زدن کدام مسیرها را باز می کند؟ دوستی های بیشتر، موفقیت های بیشتر یا ...؟

اگر کسی به ما توهین کند کار خوبی کرده؟ آیا ما هم اجازه داریم که به خاطر اشتباهات دیگران، کلمات زشت را بر زبان بیاوریم و چهره خود را نازیبا کنیم؟ چطور است که از این نوع کلمات اسمی نیاوریم!

تمرینهایی برای دیدن و شنیدن اسمها و کلمات خوب و نوشتن- در فضای طبیعت:

- به طبیعت برویم و اطراف را خوب ببینیم و بشنویم.
 - اسم های مختلف حیوانات و گیاهان را که می شناسیم با خود مرور کنیم و درباره آنهایی که نمی شناسیم کمی تحقیق کنیم.
 - چشمان مان را ببندیم و به صداهای اطراف و خصوصا انواع پرندگان توجه کنیم. با هر صدایی چه پیامها و کلماتی را می شنویم؟
 - قسمتهایی از خاک و سنگ و آب و گلها و درختان و را لمس کرده و با لحن دعایی و گاهی همراه با شادی و هیجان از آنها به زیبایی و نیکی یاد کنیم.
- به صورتی با طبیعت یا اشیای اطراف برخورد کنیم که انگار اولین بار است آنها را دیده ایم و پدیده هایی که قبلا دیده ایم را دوباره و دوباره ببینم، تا حقیقت های تازه ای که برایمان بیان می کنند را بهتر درک کنیم.
- حالا وقت این است که گوشه ای بنشینیم و از این همه درس و پیام، مطالبی را بنویسیم.
- چه چیزهایی را امروز دیدیم؟ چه اسمهای تازه ای را یاد گرفتیم؟

لحن هر کدام از آنها چطور بود؟ (یعنی چه حسی را در ما ایجاد میکرد؟ شادی، تعجب، آرامش، ...)

پیامهایی که دریافت کردیم را با لحنهای مختلفی بیان کنیم. مثل: لحن شاد و با نشاط، لحن توصیفی و خبری، لحن سوالی، لحن دعا و درخواست، لحن تعجب، لحن امر و نهی..

اگر ما یک پرنده، جویبار زلال، درخت، گل، زمین یا ... بودیم چه می کردیم؟

بعنوان زنگ تفریح: تعدادی از اشیای موجود در آن محیط را با خود به منزل آورده و با آنها کاردستی تازه ای بسازید. کاردستی درست کردن بچه ها با بزرگترها حتما فرقهایی دارد، وقتی که درست کردید فرقهای آن را ملاحظه کرده و برایش متنی بنویسید. شروع دل نوشته یا خاطره شما می تواند اینگونه باشد:

امروز احساس تازه ای دارم از اینکه بازیهای بچه ها و بزرگترها، کاردستی های بچه ها و بزرگترها و خیلی از فعالیت ها و کارهای دیگرشان چقدر فرق می کنند. امروز.....

یکی از تمرین هایی که نوشتن و تفکر ما را همزمان تقویت می کند، تمرین برای حدس زدن کاربردهای اشیای مختلف است. مخصوصاً اشیایی که کمتر با آنها آشنا هستیم. چند تا از وسایلی که برای مقاصد خوبی ساخته شده اند را انتخاب کرده و برایش بنویسیم. این تمرین توان «عاقبت نگری» ما را فعال میکند:

اسم این شیء یا وسیله: است برای این ساخته شده که:

اسم این شیء یا وسیله: است برای این ساخته شده که:

عاقبت نگری یعنی دقت کنیم که هر چیزی را خداوند برای هدف ارزشمندی خلق کرده و ما هم از هر چیزی که استفاده می کنیم باید برای هدف مقدسی باشد. همچنین هر کاری که می کنیم باید برای نیت ها و دلیل های با ارزشی باشند. اگر وسایلی را می بینیم که هدف ارزشمندی برایشان پیدا نمی کنیم، از آنها فاصله بگیریم و در برنامه زندگی خود قرارشان ندهیم.

📌 گفتگوهای کاملاً کاربردی:

چه مطالبی در این تمرینات به ما اضافه شد و چه زندگی تازه ای بعد از این خواهیم داشت؟

کلمه های طیب یا خبیث، اسمهای ارزشمند یا فاقد ارزش را چطور در اطراف خود شناسایی کنیم؟ عکس ها... خوردنی ها... آمد و رفت ها... ،

آیا می توان با خارج کردن هر اسم و کلمه نامطلوب از زندگی، به سمت انواع حال خوب و فکر خوب و تصمیم های خوب حرکت کرد؟ ما از کجا شروع کنیم؟ خیلی جزئی و مشخص:

تمرین هایی برای زندگی

- بکار بردن اسمهای انبیا: یوسف، سلیمان، یونس، ابراهیم... را در زندگی وارد کنیم، از انبیا و اهل بیت علیهم السلام بخوانیم و بگوییم و به رفتارهای آنها، کلماتشان، دعاهایشان و ... بیندیشیم. **دعای حضرت ابراهیم: رب انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع لیقیموا الصلوه...**
- زندگی با اسم های طیب: زبور عسل.. افعال و روابط طیب: دوست داشتن- برادری-...
- زبان فارسی را که زبان حکمت و معرفت و برادریست حفظ کنیم و نگذاریم فرهنگ لغات انگلیسی به فکر ما وارد شود.
- کلمات قرآنی مثل رحمت، مودت، اخوت و امت سازی را مصرف کنیم.
- اسمهای بهشتی مثل تین رمان جنات انهار نمل نحل.. اسم سوره ها را گاهی مرور کنیم و بشناسیم.. حتی اگر شده مروری کوتاه بر سوره ها گاهی داشته باشیم. مرور موعظه های حضرت لقمان و فعلهای مهم قرآنی مثل هدایت، احسان، نورانی شدن، نیکو سخن گفتن، چونکه مصدرها هم نوعی اسم هستند.

بسم الله الرحمن الرحيم

درس سوم: اسمها، کلمات، فعلها:

میدانیم که گفتگوها، قصه ها و تمامی ارتباطات ما انسانها از طریق کلمات است. کلماتی که گاهی اسم اند، فعل اند یا حرف.

به نظر شما چه چیزی بعضی گفتگوها و کلمات را دوست داشتنی میکند؟ و چرا بعضی را اصلا دوست نداریم؟
.....

انتخاب کلمات؟ چگونگی به کار بردن آنها و چیدمان آن؟ لحن و حالتی که آن را بیان میکنیم؟ بله بلهههه همه را درست گفتید.
میدانید که ورود هر کلمه جدید به زندگی چه دنیایی را با خود می آورد؟

یادتان هست اولین کلماتی که شناختید کدامها بودند؟ ماما... بابا... بخور... دست دست... بخواب... غذا...
بعضی از این کلمات، اسم هستند و بعضیها به شکل فعل یا مصدر ظاهر میشوند، مثل خوردن، دیدن، رفتن...

دنیای شما از چه زمانی قشنگ تر شد؟ با ورود کدام اسمها و کلمات؟ شکلات؟ میوه؟ مهمانی؟ جشن تولد؟ عزیزم و جانم کردنهای
مادر و پدر و اطرافیان؟

بازی؟ پریدن؟ بغل گرفتن؟ پارک؟

کدام کلمات را دوست نداشتید که در زندگیتان باشد؟ خواب؟ دور شدن ماما؟ غذاهای بدمزه؟ اخم؟ دعوا؟ دست نزن؟ ...
✚ میتوانید برای گروه کلماتی که دوست داشتید قصه کوتاهی بنویسید؟

برای گروه کلمات دوم چطور؟

آیا می‌توانید چند اسم و کلمه دوست داشتنی و پاکیزه را مثال بزنید که دنیای امروز شما را بهتر کرده است؟

به نظر شما اگر دوستانتان چه کلماتی را به زندگیشان راه نمی‌دادند، زندگی بهتری می‌کردند؟ (آنها را ننویسید تا کتاب شما پاکیزه‌تر بماند)

آیا موافقید که یک اسم می‌تواند اسم‌ها و فعل‌های زیادی را با خود بیاورد؟ مثال: «لوبیا» می‌تواند قرمه سبزی بسازد و قرمه سبزی نیاز به پختن دارد، از خریدن و شستن سبزی و گوشت و .. تا خرد کردن و قرار دادنش در قابلمه و ریختن آب و ادویه و نمک و خیلی اسمها و فعلهای دیگر ... صبر کردن برای پخته شدن تقدیم کردنش به اهل بیت علیهم السلام... و قوت گرفتن همگی برای خدمت های بهتر و بیشتر...

شما هم از این مثالها دارید؟ کلمه خوش اخلاقی، چه کلمات دیگری را با خود می‌آورد؟ چه پیش نیازهایی دارد؟ چه کلمات همراه... و چه پیامدهایی؟

آیا اسمها و فعلهایی که به دنبال یک کلمه خوب و مفید می‌آیند با اسمها و فعلهایی که کلمات غیر مفید با خود می‌آورند شبیه اند؟

بیاید دو کلمه را در این زمینه با هم مقایسه کنیم:
با شنیدن کلمه «بالفضل» یاد چه اسمها یا فعلهایی می‌افتید؟

با شنیدن کلمه «حوصله نداشتن» یاد چه اسمها یا فعلهایی می‌افتید؟

با مداحی‌ها و موسیقی‌های مفید و حلال.... یا موسیقی‌ها و گروه‌های رقص حرام چطور؟

حالا وقت این است که یک اسم منفی را ببریم بالای درخت و از آنجا وصلش کنیم به اسمها و فعلهایی دوست داشتنی. چطوری؟ ... اینطوری:

دزد شب هنگام

روزی مردی از نزدیکی یک آبادی می‌گذشت، دختر نوجوانی را دید که پوشش مناسبی نداشت و بسیار توجهش به او جلب شد. همین موضوع باعث شد که او را تعقیب کرده و شب‌هنگام از دیوار خانه آنها بالا رود تا باز هم او را ببیند و نقشه‌ای برای آزار و اذیت او بکشد. در این هنگام صدای مردی بلند شد که در خانه در حال تلاوت قرآن بود و به این آیه رسید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ؛ آیا وقتش نرسیده تا کسانی که ایمان آورده‌اند، دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم شود و مانند آدم‌های قبلی نباشند که به آنها کتاب داده شد و عمری طولانی بر آنها گذشت و دل‌هایشان سخت شد و بسیاری از بدکار بودند؟»

فضیل تحت تأثیر این آیه قرار گرفت تا جایی که مدام می‌گفت: «بَلَىٰ وَ اللَّهُ قَدْ آنَّ، بَلَىٰ وَ اللَّهُ قَدْ آنَّ؛ بله، وقت آن رسیده است. الان موقعی است که قلبها خاشع و نرم شوند»

بنابراین از دیوار بام پایین آمد و به خرابه‌ای رسید که جمعی از کاروانیان آنجا بودند و برای حرکت به سوی مقصدی، با یکدیگر مشورت می‌کردند. آنها با همدیگر می‌گفتند: فضیل، و دارودسته او در راهند، اگر برویم راه را بر ما می‌بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد! فضیل، تکانی خورد و خود را سخت ملامت کرد. گفت: چه بد مردی هستم! این چه شقاوت است که به من رو آورده است؟

روی به سوی آسمان کرد و با حالت توبه گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْتُ تَوْبَتِي إِلَيْكَ جِوَارَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ...» (خداوندا من به سوی تو بازگشتم و توبه خود را این قرار می‌دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم. خدایا از بدکاری خود در رنجم، و از ناکسی در فغانم، درد مرا درمان کن، ای درمان‌کننده همه دردها! و ای پاک و منزّه از همه عیب‌ها! ای بی‌نیاز از خدمت من! و ای بی‌نقصان از خیانت من! مرا به رحمت ببخشای، و مرا که اسیر بند هوای خویشم از این بند رهایی بخش»

«فضیل» که یکی از راویان معتبر، از احادیث امام صادق(علیه‌السلام) و از زاهدان معروف، معرفی شده است، در پایان عمر، در جوار «کعبه» می‌زیست و همان جا در «روز عاشورا» از دنیا رفت. او همان راهزن خطرناکی بود که مردم از او وحشت داشتند. «سفینة البحار» ص 369 و جلد نهم کتاب «روح‌البیان» ص 365

درس چهارم: ایجاد حدود طیب از طریق حرف و قید

اهمیت حرف ها و قیدها در زندگی

با مروری که در اهمیت اسمها و کلمه‌ها داشتیم به دوست نداشتنی‌هایی برخوردیم که زندگی را نازیبا میکنند. اما چطور میشود زندگی را از ورود این کلمات حفظ کرد؟ با چه کلماتی میتوان جلوی آنها را گرفت؟

حرف‌ها مفاهیمی هستند که رابطه بین اشخاص و اشیا و رخدادها و محدوده‌ها را مشخص می‌کنند. مثل: از- در- به- با- تا- پس ...

انا عطيتك اللؤلؤ
فصك لربيب وخبو
الربيب هو بلاد

از ساده ترین کاربردهای حرف ها: مشخص کردن قیدها (محدوده ها و شرایط) و قانونها در زندگی است. انسان را اهل تفکر و حد شناس می کند.

از کجا تا کجا

از چه زمانی تا چه زمانی

در چه موقعیتی و برای چه کاری

با چه وسیله ای و به چه صورتی

گاهی کسی همیشه دیر میرسد: شاید او مشکل در زمینه: **از (مِن)** دارد!

شاید کسی همواره وسایلش دچار هرج و مرج است. شاید او نیاز به فهم بیشتر درباره: **در (فِی)** و **به (بِ)** دارد. هر چیزی را در

کجا بگذارد و به چه صورت استفاده کند. گاهی کارهایی را شروع می کند اما به موقع آنها را تمام نمی کند. شاید مشکل در پیش بینی

چگونگی اتمام کارها دارد: مشکل در: **تا (الی)**

گاهی امکاناتی دارد اما برای استفاده از آنها احساس مسولیت نمی کند: مشکل در: **پس (فَ)**

اگر نیم نگاهی به گذشته ها بیندازیم، شاید کلمه «آزادی» از آن کلماتی باشد که با ورودش به زندگی آدمها را به دو گروه تقسیم کرد:

آدمهای آزاد و آدمهای آزاده

کسانی که میخواهند هیچ قید و بندی نداشته باشند!

و کسانی که با انواع ادب و آداب و رفتارهای پاکیزه انس میگیرند و هر نوع برخورد و رفتار بی حد و اندازه را دوست ندارند!

اما بالاخره آزادی خوب هست یا خوب نیست؟

جوابش اینجاست: مطلقاً آزاد؟ هر چه که دلمان می خواهد؟ ...

یا آزاده بودن و استفاده از نعمت‌های بی شمار زندگی برای شادتر و سالم‌تر و خوشبخت‌تر زندگی کردن خود و دیگران؟ حرکت کردن در محدوده‌هایی که زیبایی و سلامتی ایجاد می‌کند یا از بین بردن تمامی محدوده‌ها و سقوط؟

قصه: بنده است یا آزاد

صدای ساز و آواز بلند بود. هر کس که از نزدیک آن خانه می‌گذشت، می‌توانست حدس بزند که در درون خانه چه خبرهاست؟ بساط عشرت و می‌گساری پهن بود و جام «می» بود که پیاپی نوشیده می‌شد. کنیزک خدمتکار درون خانه را جاروب زده و خاکروبه‌ها را در دست گرفته از خانه بیرون آمده بود تا آنها را در کناری بریزد. در همین لحظه مردی که آثار عبادت زیاد از چهره اش نمایان بود و پیشانی اش از سجده‌های طولانی حکایت می‌کرد از آنجا می‌گذشت، از آن کنیزک پرسید: «صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟» -آزاد.

- معلوم است که آزاد است. اگر بنده می‌بود پروای صاحب و مالک و خداوندگار خویش را می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد. گفتگوهای کنیزک و آن مرد موجب شد که کنیزک مکث زیادتری در بیرون خانه بکند. هنگامی که به خانه برگشت اربابش پرسید: «چرا این قدر دیر آمدی؟»

کنیزک ماجرا را تعریف کرد و گفت: «مردی با چنین وضع و هیئت می‌گذشت و چنان پرسشی کرد و من چنین پاسخی دادم.» شنیدن این ماجرا او را چند لحظه در اندیشه فرو برد. مخصوصاً آن جمله (اگر بنده می‌بود از صاحب اختیار خود پروا می‌کرد) مثل تیر بر قلبش نشست. بی اختیار از جا جست و به خود مهلت کفش پوشیدن نداد. با پای برهنه به دنبال گوینده سخن رفت. دوید تا خود را به صاحب سخن که جز امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نبود رساند. به دست آن حضرت به شرف توبه نائل شد، و دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نائل آمده بود کفش به پا نکرد. او که تا آن روز به «بشر بن حارث بن عبد الرحمن مروزی» معروف بود، از آن به بعد لقب «الحافی» یعنی «پا برهنه» یافت و به «بشر حافی» معروف و مشهور گشت. تا زنده بود به پیمان خویش

وفادار ماند، دیگر دور و بر گناه نگشت. تا آن روز در زمره اشراف زادگان و عیاشان بود، از آن به بعد از جمله مردان پرهیزکار و خدا پرست درآمد.²

ادامه ماجراهای قید: حروف در جملات نقش ایجاد کننده قیدها و محدوده ها را دارند. حروف مثل: با، از، تا، را، برای، در، روی، درباره، درمورد ...

در ادبیات عربی برخاسته از قرآن این حرف تنوع و دقتهای بیشتری دارند. برای همین می‌توانند سطح فکر و عقل ما را بالاتر ببرند. وقتی ما از حروف: از-تا استفاده می‌کنیم به شروع و پایان یک کار یا محدوده یک کار در فعالیت‌هایمان توجه کنیم. تمرین: **چطور است که چند جمله با: «از-تا» بسازیم:**

برای محدوده مکانی: از اینجا برو تا آنجا و برگرد.

برای محدوده زمانی:

مثالهای دیگری برای استفاده از این دو حرف:

حالا متن کوتاهی بنویسید با این شروع: از روزی که آمدم و قرار بوده که زود برگردیم

تا امروز نمی‌دانستم که چه عواملی باعث اعصاب خردی، خنده دار شدن، شگفت انگیز بودن و دیگر خاصیت‌های یک متن نمی‌شدیم تا اینکه یک متن خنده دار به دستم رسید:

! اینها قیدهایست که شما می‌توانید رعایت کنید. چگونه؟ کمی فکر کنید، آدمهای اطراف و نحوه مکالمات‌شان را بیشتر مورد توجه قرار دهید و با تجربه کردن، راهکارهایش را بدست بیاورید. ببینید و بشنوید که چه می‌گویند، با چه لحنی می‌گویند، چطور با مهارت یا بدون مهارت و پرخطا حرف می‌زنند... و سپس خودتان چنین متنهایی را بنویسید:
متنی خنده دار:

متنی اعصاب خرد کن:

متنی شگفت انگیز:

متنی با فضاسازی دوست داشتنی روستایی:

کسی میتواند متن‌ها و قصه‌های خوبی را بنویسد که زیاد ببیند و بشنود (از خوبی‌ها)، زیاد بنویسد، کلام و گفتارش را تقویت کند و با آدم‌های خوب، مکان‌های مفید و رفت و آمدهای پر فایده ارتباط بیشتری کند و در عوض از خواندن متن‌های کم ارزش، فیلم‌های وقت‌گیر اما کم‌فایده و رفت و آمدهای غیر مفید خود را حفظ کند. از خانه نشست‌های کند کننده بدون انجام کارهای مفید دوری کند.

نویسنده باید اهل کار و هنر و تولید و رسیدگی به قشرهای مختلف مردم و فامیل و نیازمندان باشد. کسانی روز به روز زرنگ‌تر و کاری‌تر می‌شوند که با آدم‌های عاقل، با تجربه و دوست داشتنی، رفت و آمد و گفتگو داشته و از زندگی علما و شهدا مرتباً بخوانند و بشنوند.

یک کلید طلایی: کارهای خوب زیادی را یاد بگیرید و مجانی به دیگران خدمت کنید تا کارآمد و سردار بشوید! کسی که فکر میکند برای هر کاری باید به او پول بدهند، هیچ‌وقت توانمند و زرنگ نمی‌شود، رنگ پول را هم نمی‌بیند. برای پول کار نکنید تا دنیا بشود خدمتگزارتان!

اوحی الله الی الدنيا ان اخدمی من خدمنی و اتعبی من خدمک ... خداوند به دنیا وحی کرد که خدمت کن کسی را که به من خدمت می‌کند و به سختی و گرفتاری بینداز کسی را که به تو خدمت می‌کند. اگر گفتید یعنی چه؟...

درس پنجم: شناخت انواع فعل و کاربردهای فعل گذشته

با مروری بر مطالب قبل، ابتدا به دو نکته اشاره می‌کنیم:

نکته 1-

ب اسم الله رحمن رحیم بزرگترین اسم در عالم هستی است که به واسطه آن می‌توان از خداوند طلب یاری خواست و به اذن او هر خواست الهی را طلب کرد. آموزش این اسم شریف و رحمت عام و خاص خواستن از او، از مهم‌ترین مطالبی است که انسان لازم است در مسیر کمال خود بداند و آموزش ببیند. این اسم، اسمی است که در کودکی بذر ایمان را در فرد قرار می‌دهد و او در طول عمر خود می‌تواند از محصول آن ایمان ارتزاق کند.

نکته 2- در استفاده از اسم‌ها

قصه‌های زیادی نوشته می‌شود و کتابهای زیادی چاپ می‌شود که هدف از نوشتن آنها کاملاً مشخص نیست. کتابهایی که اسم‌های خوبی ندارند، اولین فرصت برای انتقال یک پیام خیر را از دست می‌دهند. البته سلیقه‌های متفاوتی درباره انتخاب اسمها وجود دارد. چه بسا یک اسم می‌خواهد جذابیت و توجه ایجاد کند و پیام‌هایش را داخل کتاب به ما بدهد. مثل این اسم: من با خدای کوچک خودم قهرم! (از استاد عباسی ولدی).

این کتاب ابتدا تعجب بیننده را بر می‌انگیزد و او با رفتن به سمت کتاب و خواندن آن، متوجه می‌شود که اگر خدای بزرگ و توان‌های بی‌نهایت او را بهتر بشناسد، زندگیش را با «خدا دار شدن» به رونق‌خوبتری می‌رساند و روز به روز با میل و شوق بیشتری با او دوست خواهد شد.

از آنجایی که انتخاب کتاب‌های خوب هم یک هنر است، اسم‌هایی که ما را تحقیر کرده یا دعوت به پوچی و بیهودگی و بی‌حاصلی می‌کند را انتخاب نخواهیم کرد. بسیار فرق است بین جاده خاکی‌های کوتاه و بی‌حاصل یا راه‌های هموار و بی‌انتها! برای همین در انتخاب اسم برای نوشته‌هایمان هم دقت کنیم.

فهم زمان و کاربردهای آن:

خداوند انسان را در زندگی دنیا قرار داده و این زندگی را در بستر زمان گذاشته است؛ لذا خارج شدن از زمان به معنای پایان زندگی دنیاست. عمر، اجل، روز، شب، دوره، مهلت ... از جمله کلمات مشخص‌کننده‌ی نقش زمان در زندگی هستند.

سوال: فهم زمان به چه معناست؟ ... کمی فکر کنیم ...

فهم گذشت عمر، فهم آمدن یا رفتن شب و روز، فهم انجام دادن کاری در زمان مشخص، فهم سیر و مراحل انجام یک کار، فهم ابتدا و انتها، فهم اول و آخر و ... همه اینها نیازمند توجه ویژه‌ای است و معمولاً انسان از ابتدای کودکی متوجه آن نیست.

آیا نتیجه فهم زمان می‌تواند استفاده بهتر از عمر و سرعت داشتن در برخی امور باشد؟ یا در کنار آن توجه و آگاهی داشتن از ژاداش‌های الهی برای کارهای خیر و عقاب‌های الهی برای کارهای شر و عمر هدر دادن نیز لازم است؟

مروری بر سوره مبارکه عادیات:

در فضیلت تلاوت این سوره از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: « هر کس سوره «والعادیات» را بخواند و بر آن مداومت کند، خداوند روز قیامت او را با امیرمؤمنان (علیه السلام) مبعوث می‌کند و در جمع او و دوستان او خواهد بود. »

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا (1) فَأَلْمُورِيَّتِ قَدْحًا (2)

سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می تاختند، (1) و سوگند به افروزندگان جرقه آتش در برخورد سمهایشان (با سنگهای بیابان)، (2)

فَالْمَغِيرَاتِ صَبْحًا (3) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (4) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (5)

و سوگند به هجوم آوران در سپیده دم، (3) که گرد و غبار به هر سو پراکندند، (4) و (ناگهان) در میان جمع (دشمن) ظاهر شدند، (5)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (6) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ (7) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (8)

که انسان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است؛ (6) و او خود(نیز) بر این گواه است؛ (7) و به یقین او علاقه شدید به مال دارد (8).

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (9) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (10) إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (11)

آیا نمی داند در آن زمان که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می شوند، (9) و آنچه در درون سینه هاست آشکار می گردد، (10) در آن روز پروردگارش از آنها کاملاً آگاه است؟ (11)

در این سوره می بینیم که توجه به قیامت و مبعوث شدن انشانها و حاصل شدن آنچه که بدست آورده اند و برایشان باقی مانده است عامل مهمی در سرعت گرفتن در خوبیها و فراهم کردن توشه های بسیار و خالص و ماندنی است.

با چه تمریناتی می توانیم فهم خود را از زمان بیشتر کنیم ؟ تمرین برای تشخیص زمان ده ثانیه... برای 1 دقیقه ... برای دقت در اینکه وقتی میگوییم: 3 دقیقه دیگر می رسم، آیا واقعاً 3 دقیقه طول می کشد؟ وقتی میگوییم 1 ساعت دیگر می رسم، درست پیش بینی کرده ایم؟ معمولاً افرادی ه به موقع نمی رسند چه زمانهایی را در نظر نمی گیرند؟ صبحانه خوردن... لباس پوشیدن... ماشین گرفتن... ترافیک شهری...

توجه به زمان و فعلها:

- توجه به فعل‌های گذشته، حال و آینده، خودش درس‌های بزرگی دارد. مثل اینکه:
 1. هر روز دارای اوقاتی مشترک است.
 2. برای برخی از اوقات مشترک باید‌ها و نباید‌هایی وجود دارد.
 3. برای شناخت برخی از اوقات و باید‌ها و نباید‌های مربوط به آنها لازم است دقت کنیم.

• فایده فهم زمان گذشته برای ما:

- ما با فهم گذشته می‌توانیم به فهم قوانین کلی یا جزیی دست یابیم؛ زیرا وقتی متوجه اتفاقی می‌شویم که در گذشته هم رخ داده، به طور طبیعی، متوجه تکرارپذیری آن می‌شویم.
- انس با پدیده‌ها، رخدادها و اشخاص به واسطه توجه ما به گذشته حاصل می‌شود. مثلاً یاد می‌گیریم دوستانی که بدست آورده‌ایم را به سادگی از دست ندهیم یا خوبی‌هایی که داشته‌ایم بریمان ماندگار شود و هدایا و خوبیهای دیگران یا روز تولدشان را به یاد داشته باشیم.

با اینکه هر چیزی می‌تواند برای ما خیر داشته باشد، اگر توجهات لازم را نداشته باشیم، امکان دچار شدن به شر هم بسیار فراهم است.

 ضررهای ماندن در گذشته و مرور زیاد خاطرات و تلخی‌ها و سختی‌ها را حدس بزنید:

با توجه به این آیه : **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** (10، سوره مبارکه یونس) چرا دوستان خاص خدا مرتباً اسیر غم‌های گذشته و نگرانی‌های آینده نیستند؟

خوبست تا جلسه بعد در مورد کاربردهای توجه به فعل‌های گذشته و حال و آینده فکر کنیم... و کاربردهای هر يك را پیدا کنیم.

تمرین : متنی بنویسید که بخش اول آن درباره گذشته... بخش دوم درباره حال و بخش بعدی آن درباره تصمیم‌های شما درباره آینده باشد.

توجه: با توجه به اینکه کسی میتواند در اردوگاه دوستان ویژه امام عج قرار بگیرد که از همین امروز مراقبت و سرعت در تقویت علم و عمل و ایمان در یادگیری و عمل به سوره ها و روایت ها و زندگی اهل بیت و یادگیری احکام داشته باشد، متن بالا را تنظیم کنید.

کلیپ پیشنهادی: خاطرات نوجوانی رهبر از قول رضا امیرخانی

درس ششم: گسترش شناخت فعل های حال و آینده

کارهای مختلف: به جا یا بی جا- به موقع یا بی موقع - کامل یا ناقص- زشت یا زیبا- با شتاب یا بی شتاب هستند.
طیب بودن فعلها: به جا و خوب و ... انجام دادن همین کارهای معمولیست.
می خواهیم فعلهای طیب را یاد بگیریم و زندگی کنیم. اول از همه مربیان و والدین باید کارهایشان محکم باشد تا بقیه هم یاد بگیرند. حرف زدنشان- خوردنشان.. خارج از ادب و آداب نباشد. اما تنها منبع آموزشی برای ما نباید یک یا دو نفر باشند. (با الگو گرفتن از حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام))
وقتی که حرفی را میشنویم و بی جهت، تند خو می شویم یا بی جهت حرف می زنیم- سکوت می کنیم قهر میکنیم... اینها فعلهای مناسبی نیستند. پس اولاً: همین کارهای معمولی را خوب و سریع و به جا یا با تامل و حوصله انجام دهیم.

هدایت در استفاده از فعل:

فعل ها در بستر زمان اتفاق می افتند.

برای اینکه بتوانیم عزیزان خود را از ناحیه فهم فعل پرورش بدهیم، ابتدا لازم است ایشان را با مفهوم زمان و اهمیت و قداست آن آشنا کرده و سپس راه استفاده بهینه از آن را توسط خود او به وی بیاموزیم.

در مورد گذشته: هر قدر درگذشته فعل های ناراحت کننده یا شاد کننده باشد در خاطر ما می ماند. بستنی خریدن خاله در گذشته دیده شده و حالا با دیدن خاله این خاطرات مثبت تداعی می شود.

مراقب فعل هایی که از کودکی و نوجوانی انجام می دهیم باشیم. چون بعضی از اینها آینده ما را می سازند و ما هویت خود را بر اساس گذشته مان می سازیم. مصرف گرایی- بی حیایی- نوازندگی- پر خواب بودن و بی مطالعه زندگی کردن نباید خاطرات ما را تشکیل دهد. با صرف کردن فعلهایی که مناسب تر هستند آینده خود را بسازیم- با فعل هایی که درست تر اند- ماندگارتر است و خوب است، محکم کاری کنیم و اینها را صرف کنیم.

فایده زمان حال برای ما:

زمان حال زمانی است که ما، خود را در ظرف آن می بینیم؛ افراد رشد نیافته اراده ای نسبت به بهتر ساختن «زمان حال خود» ندارند. زیرا این اراده پس از شکوفایی عقل در فرد فعال می شود.

فایده زمان آینده برای ما:

فهم زمان آینده باعث شکل گیری امید یا نگرانی در ما می شود (وعده یا وعید). امید و نگرانی محرکی برای حرکت های ماست. همچنین فهم زمان آینده تلاش و سعی برای رسیدن به مقاصد را برایمان به وجود می آورد. اساس دستیابی به مقصد، قرار دادن چیزی: (امیدهایی، کلماتی، راهکارهایی، کتابهایی..) در پیش رو و پیگیری آنهاست.³

استفاده از زمان، آن هم به صورت کاملا هوشیار، ما را فرهیخته و با تدبیر میسازد. همچنین ما را قانون دان ساخته و به همین دلیل مستقل می شویم یعنی وابسته به نظرات غلط این و آن نخواهیم بود. اگر فهمیدیم که: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها، این قانونهای درست همیشگی پایه و اساس باورها و عمل های ما قرار میگیرند. برای رسیدن به این منظور لازم است: نسبت به زمان حساس و قدردان، هوشیار و با تدبیر باشیم. به وعده ها توجه کنیم و هر قولی را ندهیم. برخی از روزها، هفته ها، ایام و لیالی برایمان متمایز باشند. وعده هایی را متناسب با زمان هایی به دیگران بدهند. شب یا روز جمعه- نیمه شعبان- ..

³ اینها دو عنصر تعیین و تحقق در خیرگزینی است.

توجه به روزهای هفته و ماه و فصل و ایام خاص و ایام الله را به خود یادآوری کنیم. برنامه‌هایی معنوی، تفریحی، اجتماعی، ... را در برخی از روزها به صورت منظم قرار دهیم. رفتارهای متمایز سازنده و برنامه‌ریزاننده داشته باشیم، به گونه‌ای که در هر زمانی، برای خود کاری مشخص در نظر بگیریم.

برخی از رفتارهایی که والدین می‌توانند با استفاده از آیات قرآن و روایات، در اهتمام به امر زمان‌الگو برداری کنند به شرح زیر است: در بین روزهای هفته به روز و شب جمعه اعتنای ویژه، اختصاصی و متمایز داشته و به گونه‌ای عمل کنیم تا همگی این تمایز را به نحو مطلوب بفهمیم و بدانیم خداوند در این شب و روز رحمت‌های فراوانی قرار داده است. روزهای عید به ویژه عید غدیر، فطر، قربان و عرفه را با شکوه هر چه تمام‌تر برگزار کنیم. این روزها، روزهای شاد و با نشاطی باشد که خاطره آن همیشه برای فرزندان و دیگران، به طور ویژه و استثنایی باقی بماند. مناسبت‌هایی مانند شب قدر، ایام ماه مبارک رمضان، دهه اول ذیحجه، ليله الرغایب، میلاد اهل بیت و ... را به شکل خاطره‌انگیزی در هر سال برگزار کرده و از اجرای برنامه‌های ناراحت‌کننده، کراهت‌زا در این ایام خودداری کنند. خواندن ادعیه حضرت صدیقه کبری علیها السلام که برای هر روز آمده است، می‌تواند به تدریج تمایز روزها را به کودک ما بیاموزد. بر اساس مطالب فوق، بهتر است والدین در هر شب قدر، مناسبت‌هایی را که می‌توانند برای فرزندشان در طول سال مورد اعتنا و تکریم قرار دهند.

وقتی عنصر زمان برای ما مهم شد، می‌توان انتظار داشت که افعال گذشته، حال و آینده نیز برای او معنای تربیتی داشته باشد، وگرنه استفاده از فعل از جمله موارد روزمره‌ای است که صرفاً جهت برطرف کردن نیازهای زندگی دنیایی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

به کارگیری زمان گذشته برای ما می‌تواند مبنای آموزش‌های زیر باشد:

تثبیت خوشی‌ها و خوبی‌ها با یادآوری مکرر خاطرات آنها

یادآوری کارهای خوب انجام شده به منظور تحسین دیگران، معرفت‌افزایی

استفاده از انواع فعل‌ها برای آموزش تنوعی از کارها: قد افلح المومنون..

به کارگیری زمان حال می‌تواند مبنای آموزش‌های زیر باشد:

فعال شدن در هر لحظه برای کاری متناسب: الان می‌خواهم این کار و این کار را بکنم.

ایجاد ارتباط مؤثر با همدیگر: چقدر خوشحالم از اینکه با شما صحبت میکنم.

آموزش تنوعی از کار و عمل

بالا بردن مهارت‌های فکری و رفتاری ... الان بخواهی- الان بتوانی و الان بکنی، بتوانی از زمان حال بهترین استفاده را بکنی.

به کارگیری زمان آینده

می‌تواند مبنای آموزش‌های زیر باشد:

فعال‌سازی آینده‌نگری

فعال‌سازی توان تصور انجام کارهای خوب در زمانهای مورد نظر

ایجاد انتظار و در نهایت رغبت برای انجام کارهای خوب

چگونگی انحراف در استفاده از فعل

غفلت از قداست و اهمیت زمان از یک سو، و استفاده ناردست و اشتباه فعلها از آن از سوی دیگر سبب تخریب فعل برای انسان می‌شود. بجای اینکه بگوییم: حیف که بلد نیستند... اگر مسولین بلد بودند و فلان را میکردند چه‌ها میشد. چه بگوییم؟ من میخواهم با یکی دو نفر از مسولین تماس بگیرم و ایده‌ای را با آنها درمیان بگذارم. چون من و همه ما مسئولیم و همیشه کارهایی هست که میشود انجام داد، حتی اگر این یکی دو نفر هم، همراهی و پشتیبانی نکنند.

تخریب عنصر زمان برای فرزندان

در صورتی که والدین و اطرافیان نسبت به زمان بی‌تفاوت‌اشند، فرزندان هم از روی تقلید، نسبت به زمان بی‌تفاوت شده و قداستی نسبت به لحظات و ساعات قائل نمیشوند.

همچنین وقتی کودک به صورت مکرر دچار تنش‌ها و تحقیرهای آسیب‌زا گردد، این تنش‌ها در خاطرات او انعکاس یافته و در رفتارها و سخنانش به نحوی آشکار می‌شود. در این صورت، استفاده از فعل و زمان، هم به صورت هوشیارانه و هم ناهوشیارانه در او تضعیف شده و گاهی نیز دچار اختلال می‌شود.

مثل: من خیلی اذیت کردم- من خیلی کارهای بد میکنم- من نتونستم وسایل را درست جمع کنم... من آدم بی‌نظمی‌ام، بچه‌های بد را باید کتک زد...

فرزندانی که به درستی در به کار بردن زمان و فعل آموزش ندیده‌اند، به طور طبیعی فاقد توان مدیریتی خواهد شد و به استقلال فکری و تمایز کافی در تدبیر امور خود نمی‌رسند. همچنین نمی‌توانند/ ممکن است گاهی نتوانند از انگیزه‌های درونی خود به خوبی سخن گویند، حتی ممکن است برای ایشان انگیزه درونی برای انجام کاری وجود نداشته یا بسیار ناواضح باشد.

انگیزه برای بزرگ شدن، انگیزه برای دانا شدن، انگیزه برای قوی شدن و ...، اگر به صورت تفصیلی برای کودک مطرح شود، زمینه رشد فراوانی را برای او در دوره دوم رشدش مهیا می‌سازد:

بیاین فکر کنیم چطور میشود از نوجوانی رهبر شد؟
مقتدر و متواضع، قوی و خدمتگزار بودن چگونه است؟
آموزش قوانین به کودک

والدین با آموزش قوانین زندگی اعم از قوانین کشوری یا خانوادگی و یا قوانین هستی می‌توانند حالت‌های پیشرفته‌ای از آموزش زمان و فعل را برای فرزند خود تدارک ببینند؛ زیرا با آموزش هر قانون و درونی شدن آن، او متوجه می‌شود که فعلی، می‌تواند در گذشته، حال و آینده واقع شود.

برویم زندگی نامه و توصیه های کسانی را بخوانیم که گفته اند:
تنها آدم های ضعیف اند که به اندازه امکاناتشان کار میکنند!
ما باید بتوانیم:

بر اساس دلایل درست کارهای خود را انجام دهیم.
برای کارهای خود به دلایل غلط اتکا نکنیم.